

A Review of the Criteria for Determination of Simple Mistake of Killing in Imamiyyah Jurisprudence and Iranian Case Law

Mahmud Malmir¹, Seyyed Abdol Rahim Hosseini², Mahmud Hatami^{3}*

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University (Khorasgan Branch), Isfahan, Iran
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran
3. Ph.D, Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University (Khorasgan Branch), Isfahan, Iran

(Received: October 7, 2018; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

The simple mistake of killing is a killing committed without the intention of act against a person (mens rea) - although an intention of act is available - and without the intention to killing him/her. Therefore, in the case when there is not the intention of acting toward the slain and also the intention of action of killing (intention of acting and intention of result) is not available, the killing is in the form of a simple mistake. According to the definition of the simple mistake of killing, as we will see in the paper, in this type of killing, the person who has committed the killing has no intention of acting toward the slain and has no intention of result that is killing. The occurrence of such a killing as per old and new Islamic penal code is based on intention. Therefore, the action is considered as simple mistake that neither the result of an act is intended nor the intention of acting toward the slain is available.

Keywords: Killing, Simple Mistake, Jurisprudence, Intention.

* **Corresponding Author:** dr.malmir1@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹
صفحات ۷۹-۵۳ (مقاله پژوهشی)

بررسی ملاک‌های تشخیص قتل خطای محض در

فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

محمود المیر^۱، سید عبدالرحیم حسینی^۲، محمود حاتمی^{۳*}

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد (واحد خوراسگان)، اصفهان، ایران

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۳. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد (واحد خوراسگان)، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

قتل خطای محض قتلی است که بدون قصد وقوع فعلی بر شخص - گرچه قصد فعل وجود داشته باشد - و بدون قصد به قتل رسیدن او واقع می‌شود. بنابراین اگر قصد انجام دادن فعل نسبت به مقتول و نیز قصد وقوع قتل (قصد فعل و قصد نتیجه) وجود نداشته باشد، قتل از نوع خطای محض است. با توجه به تعریف قتل خطای محض، همان‌طوری که در مقاله خواهیم دید، در این نوع قتل، مرتکب قتل، نه قصد انجام دادن فعل نسبت به مقتول را داشته است و نه قصد نتیجه، یعنی قتل را و تحقق چنین قتلی بنا بر قانون مجازات اسلامی سابق و لاحق دایرمدار قصد است، پس در صورتی عمل از نوع خطای محض محسوب می‌شود که نه نتیجه حاصل از عمل، مقصود باشد و نه قصد انجام دادن فعلی نسبت به مقتول وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی

خطای محض، فقه، قتل، قصد.

مقدمه

قتل یکی از مهم‌ترین جرایم در قانون‌های موضوعه کشورهای محسوب می‌شود و این اهمیت هم از لحاظ شدت جرم ارتكابی و هم از لحاظ پیچیدگی‌های رسیدگی به چنین جرمی است. این پیچیدگی‌ها گاه سبب صدور آرای متفاوت و حتی متهافت قضایی در پرونده‌های واحد می‌شود که یکی از آنها قتل خطای محض است که در مقاله حاضر در صدد تبیین آن بوده‌ایم. قتل خطای محض در کلام فقها چه تعریفی دارد و با چه ویژگی‌هایی، از دو نوع دیگر آن تمییز داده می‌شود؟ قانونگذار چه تعریفی برای آن ارائه داده است؟

قانونگذار در بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جنایت خطای محض را تعریف کرده^۱ و برای آن مثال زده است و علاوه بر آن، در ماده بعد دو مصداق برای قتل خطای محض، به‌عنوان مثال ذکر کرده است.^۲ از آن مثال‌ها می‌توان استفاده کرد که وقتی نتیجه حاصل از عمد، مقصود نباشد و قصد انجام دادن فعلی نسبت به مقتول نیز وجود نداشته باشد، قتل، خطای محض محسوب می‌شود. این راجع به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که نسخ شد، اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت خطای محض را به‌طور نه‌چندان صریح و طی بند «پ» ماده ۲۹۲ تعریف کرده است. در این ماده می‌خوانیم:

جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

«الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود؛

۱. ماده ۲۹۵: در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود:

الف- قتل یا جرح یا نقص عضو که به‌طور خطای محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع‌شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.

۲. ماده ۲۹۶: در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود.

ب) به وسیلهٔ صغیر و مجنون ارتکاب یابد؛

پ) جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

بند الف مذکور در فوق که جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آن را خطای محض می‌شمارد، بر این دلالت دارد که اگر بدون هیچ قصدی، جنایتی انجام گیرد، آن جنایت از نوع خطای محض است، مگر اینکه مشمول تبصره^۱ این ماده باشد، به این معنا که بدانند و توجه داشته باشد که در خواب یا بیهوشی یا مثلاً حالت صرع، جنایتی را بر دیگری وارد خواهد کرد و از آن جلوگیری نکند.

بند «ب» مادهٔ مزبور که جنایت ارتكابی صغیر و مجنون را خطای محض می‌شمارد، بر این دلالت دارد که عدم بلوغ جنسی (صغر سن) و عدم بلوغ فکری (جنون) موجب می‌شود که قصد و ارادهٔ شخص را کلاً قصد بگیریم و در نتیجه عمل ارتكابی توسط آنان را، مشمول خطای محض بدانیم. چنانچه در متون فقهی می‌خوانیم «عمد الصبی و المجنون خطاء».

بند «پ» مادهٔ یادشده بیانگر همان مطلبی است که در مادهٔ ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ از طریق ذکر مثال تبیین شده بود. در واقع مادهٔ ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بندهای الف و ب به ذکر مصداق پرداخته، نه اینکه قاعده و ضابطه‌ای را بیان کرده باشد و تعریف واقعی در بند پ آمده است. بندهای الف و ب نیز به جهت آنکه ضابطهٔ مذکور در بند پ دربارهٔ کودک و دیوانه و نائم و مغمی‌علیه و مانند این دو نیز شمول دارد، مصداق قتل خطا محض هستند چرا که قصد کودک و دیوانه مانند لاقصد محسوب و نائم و مغمی‌علیه و مانند آنها نیز اصولاً قصدی ندارند، هر چند که عبارت مانند

۱. تبصره - در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

آنها، کلی و مبهم بوده و نیازمند تفسیر است و شایسته بود قانونگذار مقصود خود را به‌طور روشن بیان می‌کرد، می‌توان مستی در حد مسلوب‌الاجتیار بودن را مشروط به آنکه جانی خود را برای ارتکاب جرم مست نکرده باشد، مصداق آن به‌شمار آورد.

قتل خطای محض

مرحوم علی اکبر دهخدا در لغتنامه آورده است: قتل خطاء: [ق ل خ] (ترکیب اضافی، مرکب) چون آنکه کسی پرنده‌ای را مثلاً هدف قرار دهد، ولی تیرش به خطا رود و انسانی را بکشد، چنین قتلی موجب دیه می‌شود. ضابطه قتل عمد این است که در عمل و قصد عمد بوده باشد و ضابطه قتل شبه‌عمد این است که در عمل عمد باشد، ولی در قصد خطا شود و ضابطه قتل خطا این است که در عمل و قصد، هر دو خطا شود (محقق حلی، ۱۳۷۹: ۲۴۷، دهخدا، ۱۳۲۵، واژه ۱۵۳۸۸).

شیخ مفید (متوفای سال ۴۱۳ ق) در تعریف قتل خطای محض می‌نویسد:

«و الخطأ المحض أن یرمی الانسان صیدا فیصیب إنسانا لم یرده أو یرمی عدوا له فیصیب غیره أو یرمی غرضاً فیصیب انساناً و هو لا یرد ذالک (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳: ۷۳۴)؛ خطای محض عبارت است از اینکه انسان به طرف شکاری تیراندازی کند، ولی به انسانی که قصد تیراندازی به‌سوی او را نداشته، اصابت کند یا اینکه به طرف دشمن خود تیر بیندازد، ولی به کس دیگری اصابت کند یا به سمت هدف و نشانه‌ای تیر بزند، ولی به انسانی بخورد، در حالی که او چنین قصدی نداشته است».

فقیه و دانشمند بزرگ شیعی قرن ششم، مرحوم قطب‌الدین بیهقی کیدری، قتل خطای محض را این‌گونه تعریف می‌کند:

«الخطأ المحض ما وقع من غیر قصد إلیه، و لا إیقاع سببه بالمقتول (بیهقی کیدری، ۱۴۱۶: ۴۹۱)؛ قتل خطای محض قتلی است که در آن قصد انجام فعل وجود ندارد مثل اینکه شخص بلغزد و روی کسی بیفتد یا اینکه در آن قتل، قصدی نسبت به مقتول وجود نداشته باشد (مانند اینکه بخواهد حیوانی را شکار کند، ولی تیرش به انسانی اصابت کند).

لذا در تحریر الوسیله این ضابطه مطرح شده است:

«الخطأ المحض المعبر عنه بالخطأ الذي لا شبهة فيه هو أن لا يقصد الفعل و لا القتل كمن رمى صيدا أو ألقى حجرا فأصاب إنسانا فقتله، و كما لو رمى إنسانا مهدور الدم فأصاب إنسانا آخر فقتله (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۹۹)؛ خطای محض که از آن به خطایی که شبهه‌ای در آن نیست، تعبیر می‌شود آن است که فعل و همچنین قتل را قصد نکنند، مانند کسی که به سمت شکاری، تیر یا سنگی بیندازد، ولی به انسانی اصابت کند و او را بکشد. و از این قبیل است جایی که به طرف انسان مهدورالدمی تیر بیندازد، لکن به انسان دیگری بخورد و او را به قتل برساند».

ارکان قتل خطای محض

اگرچه نمی‌توان این نحو از جنایت را به دلیل فقدان ارکان لازم، از مصادیق جرم دانست. با وجود این، عناصر و شرایطی را که در این نوع از جنایت موجب ثبوت ضمان می‌شود، مطابق رویه معمول بررسی خواهیم کرد.

رکن قانونی و مادی

رکن قانونی جنایت خطایی محض

بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. درباره جنایت خطایی محض آورده است: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

علاوه بر این ماده که طی آن قانونگذار ضابطه معینی را در تشخیص جنایات خطایی محض مطرح می‌کند، در برخی مواد دیگر نیز با تکرار ملاک مذکور یا با ذکر مصادیق آن، به بیان جنایت خطایی محض پرداخته است. چنانچه در بندهای الف و ب همین ماده، مصادیقی را از قتل خطای محض بیان کرده است که ذکرش گذشت؛

رکن مادی جنایت خطایی محض

اجزای لازم در تکوین رکن مادی جنایات، مگر در موارد جزئی با یکدیگر مشترکند. از

این رو به منظور تحقق جنایت خطایی محض نیز، وجود عناصر و شرایط زیر ضرورت خواهد داشت.

وجود شخص مجنی‌علیه از اجزای لازم در تحقق رکن مادی همه جنایات است. شخصی که جنایت بر او واقع می‌شود، لازم است حیاتش مورد حمایت قانونگذار بوده و وقوع صدمه بر وی، نامشروع تلقی شده باشد، زیرا در تمام جنایات، ضمان در صورتی ثابت است که نتیجه حاصل مطلوب قانونگذار نباشد و نامشروع و غیرقانونی محسوب شود.

فعل ارتكابی بر مجنی‌علیه در جنایات خطایی محض، شاید غالباً یا نادراً کشنده باشد، مانند پرتاب سنگ یا شلیک تیر به طرف چیزی غیر از مجنی‌علیه که اتفاقاً به وی اصابت کرده است. بدیهی است صرف ایجاد مقتضی جنایت بدون تحقق نتیجه، کافی نیست؛ به‌علاوه لازم است وقوع جنایت به مباشرت مرتکب نیز اسناد داده شود، زیرا در مواردی که جنایت مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری تیر منحرف شود و به دیگری اصابت کند، ضمان منتفی است (ماده ۵۰۰ ق.م.ا.).^۱ در هر حال رابطه و ضابطه استناد در تمامی انواع قتل، از جمله قتل خطای محض، قاعده‌ای ثابت و عام است. بدون چنین رابطه‌ای مسئولیت افراد سالبه به انتفای موضوع خواهد بود (موضوعاً منتفی است)؛

شرایط رکن روانی

اگرچه ثبوت ضمان در جنایت خطایی محض، به صدور یک فعل ارادی از جانی منوط است، در این نوع از جنایت، فعل ارتكابی نه تنها باید عاری از هرگونه خطای جزایی باشد، بلکه جانی علاوه بر آن که نتیجه حاصل را قصد نکرده، خواستار وقوع آن فعل بر شخص مجنی‌علیه نیز نبوده است. مانند آنکه با وجود قصد تیراندازی به سوی شکار، اتفاقاً تیر وی به انسانی اصابت کند و موجب مرگ وی شود، بدون آنکه قصد وقوع فعل بر او و حصول چنین نتیجه‌ای را داشته باشد.

۱. ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.

بنابراین در بررسی رکن روانی جنایت خطایی محض، باید به موارد و شرایط زیر توجه داشت؛

قصد فعل مقدمه جنایت

به طور کلی دایرمدار ضمان در جنایات، فعل اختیاری است، در غیر این صورت امکان اسناد جنایت به متهم منتفی خواهد بود. بنابراین برای آنکه بتوان وقوع جنایت را به جانی منسوب کرد، ارتکاب فعلی که صلاحیت ایجاد جنایت را دارا باشد از سوی وی، ضرورت خواهد داشت؛ زیرا بدون انجام دادن فعل هرگز جنایتی به وقوع نخواهد پیوست. از این رو لازم است جانی عمداً عملی را انجام دهد که آن در واقع، مقدمه وقوع جنایت محسوب شود، مانند آنکه قصد پرتاب سنگ، تیراندازی، رانندگی و هر کار دیگری داشته باشد.

قصد این گونه افعال در انواع جنایات عمدی و شبه‌عمدی نیز وجود دارد. لکن، با توجه به اینکه در هر دو صورت از جنایات مذکور، جانی باید قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه را داشته باشد، ذکر قصد فعلی که مقدمه جنایت محسوب می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد؛

عدم قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه

اگرچه جانی در جنایت خطایی محض قصد ارتکاب عملی را دارد، هرگز قصد وقوع آن عمل بر مجنی‌علیه را نداشته است. بنابراین برخلاف جنایات عمد و شبه‌عمد که در هر دو مورد جانی، فعل واقع شده بر مجنی‌علیه را قصد می‌کند، در جنایت خطایی محض، جانی فاقد قصد نسبت به عمل انجام گرفته (مثل اصابت تیر یا سنگ به بدن مجنی‌علیه) است.

تحقق عمد در فعل به وجود دو جزء اساسی منوط است: قصد فعل واقع شده و قصد شخصی که فعل بر او واقع شده است. بنابراین فقدان هر یک از این دو جزء، برای عدم تحقق عمد در فعل کافی است؛

عدم قصد نتیجه

حقوقدانان اسلامی ضابط و ملاک کلی در تشخیص جنایات خطایی محض را، عدم قصد فعل واقع شده و عدم قصد نتیجه ذکر کرده‌اند، پس این نوع از جنایت را از هر جهت، مغایر با جنایت عمدی و در مقابل آن دانسته‌اند.

بدون تردید وقتی جانی، فعل واقع شده بر مجنی‌علیه را قصد نکرده است، نمی‌تواند نسبت به نتیجه حاصل شده نیز عامد باشد. زیرا، مراد از «عمد در نتیجه» وجود قصدی است که ملازم و مقارن با «قصد فعل واقع شده» است، به طوری که حصول نتیجه از همان فعل، قصد شده باشد، بنابراین با فقدان «عمد در فعل» عمد در نتیجه نیز منتفی می‌شود؛

نبود خطای جزایی (تقصیر)

در ماده ۹۵۳ قانون مدنی آمده که تقصیر اعم است از تعدی و تفریط. چنانچه جانی در انجام دادن فعلی که مقدمه جنایت محسوب می‌شود، مرتکب تعدی و تفریط شود، به طوری که وقوع جنایت ناخواسته ناشی از خطای جزایی وی قلمداد شود، جنایت ارتكابی در «حکم شبه‌عمد» خواهد بود. بنابراین تحقق جنایت خطایی محض، متوقف بر فقدان خطای جزایی مرتکب در انجام دادن عملی است که به طور کاملاً اتفاقی و ناخواسته موجب جنایت شده است. در هر حال تقصیر که اعم است از تعدی و تفریط، مورد را به استناد بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ داخل در قتل شبه‌عمد می‌کند. بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مصداق تقصیر است،^۱ چرا که در این دو، جانی تفریط به نفس و تمامیت جسمانی دیگران دارد.

با توجه به شرایط و ضوابط مذکور، اگر جانی به دلیل خطای در تیراندازی، شخصی غیر از فرد مورد نظر را به قتل برساند، جنایت خطایی محض خواهد بود؛ زیرا قصد جانی در ارتکاب جنایت بر دیگری نمی‌تواند به‌عنوان قصد فعل واقع شده تلقی شود.

بنابراین آنچه در جنایات عمدی و شبه‌عمدی از قصد فعل اعتبار شده «قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه» است، از این رو قصد شخص معین یا غیرمعین از جمع معین نیز در تحقق عمد در فعل ضروری است و با وجود خطای در شخص، آن جنایت از مصادیق جنایت خطایی محض خواهد بود؛

۱. ماده ۹۵۱ قانون مدنی: تعدی تجاوز از حدود اذن یا متعارف است، نسبت به مال یا حق دیگری؛

ماده ۹۵۲ قانون مدنی: تفریط عبارت از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است؛ ماده ۹۵۳ قانون مدنی تقصیر اعم است از تفریط و تعدی.

خطای در شخص

خطای در شخص در حوزه رکن مادی مطرح می‌شود و آن وقتی است که مرتکب در ارتکاب جنایت خطا کند، در این صورت فعل مرتکب، شاید مشروع یا همراه با قصد مجرمانه باشد.

چنانچه جانی به قصد انجام دادن فعل مشروعی با وقوع اتفاقی فعل بر دیگری، موجب صدمه یا تلف دیگری شود، بدون تردید، جنایت خطای محض خواهد بود. مانند آنکه زوائد ساختمانی را با رعایت احتیاطات لازم از طبقه دوم منزل خویش پایین بریزد و اتفاقاً موجب جنایت بر دیگری شود، یا آنکه به طرف مجرمی که به قصاص محکوم شده یا به‌طور کلی مهدورالدم است، تیراندازی کند و به‌طور اتفاقی تیر وی به انسان محترمی اصابت کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۵۴).

لکن، اگر جانی با وجود قصد مجرمانه در ارتکاب جنایت به‌سوی شخص معینی برای کشتن وی تیراندازی کند و به‌طور اتفاقی، شخص دیگری را بکشد، در عنوان جنایت ارتكابی اختلاف شده است. منشأ اختلاف در این زمینه به تردید در وجود «قصد شخص معین» به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جنایات عمدی برمی‌گردد.

شایان ذکر است که خطای مرتکب در صورتی موجب زوال عمد و انتفای کیفر قصاص می‌شود که متوجه یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده رکن روانی جرم باشد، پس اگر «قصد شخص معین» از اجزای لازم در تحقق «عمد در جنایت» محسوب شود، فقدان آن موجب تحول ماهیتی جنایت می‌شود و آن را از مصادیق «عمد» خارج می‌کند و در غیر این صورت باید ارتکاب جنایت با وجود خطای در شخص را، از مصادیق قتل عمدی دانست.

برخی بر این باورند که خطای در شخص با «وجود سوءنیت مجرمانه» مانع ثبوت عمد نخواهد بود. به‌طوری که «اگر کسی را هدف قرار دهد و به دیگری اصابت کند و این هر دو محقون‌الدم باشند، قتل عمدی محسوب می‌گردد».

به نظر این گروه «چنانچه کسی که مورد هدف قرار گرفته، مهدورالدم بوده و تیر اتفاقاً

به شخص محقون‌الدم اصابت کرده باشد، جنایت شبه‌عمد خواهد بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۵۶).

بر اساس رأی فوق در مواردی که فعل مقصود، حرام و مجرمانه باشد. خطای فعل در مسئولیت جانی مؤثر نخواهد بود؛ زیرا جانی قصد مجرمانه انجام دادن فعلی را به‌منظور کشتن انسانی داشته است (عوده، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۹). چرا که قصد وی آن است که انسان بی‌گناهی را بی‌جهت از پا درآورد و به چنین کاری هم موفق می‌شود و بنابراین زید یا عمرو بودن مقتول فرقی نمی‌کند. او قصد کشتن انسانی را داشته و آن را تحقق بخشیده است و این عمل، قتل عمد محسوب می‌شود (معرفت، ۱۳۶۵، ج ۵: ۴۷).

بنابراین به‌موجب نظریه مذکور «اگر جانی غذای مسمومی را نزد زید نهد و زید آن را به فرزند خویش داده، موجب مرگ گردد، ظاهراً قصاص ثابت است. زیرا تقدیم‌کننده طعام به زید قاتل است و زید که واسطه مختار تلقی می‌گردد، به سبب جهل نسبت به مسموم بودن طعام، عمل او قاطع رابطه انتساب جنایت به فعل تقدیم‌کننده طعام نمی‌باشد. لذا بعد از صدق قاتل عمد بر جانی، عدم قصد او در وقوع چنین جنایتی هیچ‌گونه اهمیتی ندارد» (حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ۳۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود نظریه فوق فاقد استحکام و توجیه استدلالی لازم است؛ زیرا اسناد قتل به جانی، موجب احراز عمد نسبت به جنایت واقع شده نخواهد بود. به‌علاوه قصد کشتن انسان معینی، نه تنها با قصد کشتن انسان به‌طور مطلق ملازمه ندارد، بلکه مستلزم عدم قصد مطلق است؛ زیرا کسی که قصد می‌کند فعل خود را متوجه فرد معینی کند، قصد وقوع فعل بر دیگران را ندارد، بلکه قصد عدم وقوع فعل بر دیگران دارد، بنابراین اگر لوله سلاح خود را به طرف «الف» نشانه بگیرد، در واقع می‌خواهد که «ب» مورد اصابت قرار نگیرد، از این رو هرگز قصد اصابت تیر به «الف» قصد اصابت تیر به هر انسانی قلمداد نمی‌شود.

گروهی جنایت ناشی از خطای در شخص با وجود قصد مجرمانه را (بدون وجود تقصیر مؤثر در جنایت) در حکم شبه‌عمد دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ۳۸). در

حالی که غالب حقوقدانان اسلامی خطای در شخص را، خطا در یکی از عناصر اصلی جنایت عمدی محسوب کرده‌اند و ارتکاب جنایت در این شرایط را، بدون آنکه در قصد مرتکب تفصیل داده باشند، اعم از آنکه به قصد کشتن انسان محترم یا مهدورالدمی اقدام کرده باشد، از مصادیق جنایت خطای محض قلمداد کرده‌اند.

فقیهان امامیه، غالباً ضابطه عمد در فعل را، قصد شخص معینی دانسته‌اند که جنایت بر او واقع می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۸۹). چنانکه قانونگذار نیز در بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بر رأی مشهور فقها تأکید کرده است.

بنابراین به موجب این نظر و دیدگاه، تعیین شخص مجنی‌علیه و قصد جنایت بر او، از اجزای اصلی جنایات عمدی محسوب و با عدم توجه به قصد فردی که جنایت بر او واقع شده است «عمد» محقق نخواهد بود. پس اگر کسی به سوی دیگری شلیک و به شخصی غیر از فرد مورد نظر اصابت کند، طبق قواعد و ضابطه ذکر شده، بدون تردید جنایت از مصادیق خطای محض خواهد بود؛ چرا که جانی نه قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه را داشته است و نه قصد کشتن او را (حسینی عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۶۶).

به‌علاوه نمی‌توان گفت او قصد کشتن انسانی را داشته و خواست وی محقق شده است، زیرا، «قصد انسان معینی» که در اثر خطا، جنایت بر وی واقع نشد، مستلزم عدم قصد مطلق انسان است.

مفاد بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. به‌روشنی مؤید نظر اخیر است، زیرا قانونگذار با این عبارت «... نه قصد فعل واقع شده بر او را...» بر کفایت عدم قصد شخص در تحقق جنایت خطایی محض تأکید کرده است.

بنابراین اگر کسی به طرف دیگری تیراندازی کند و پس از اصابت، تیر از بدن او خارج شود و به‌طور کاملاً اتفاقی به دیگری اصابت کند و او را نیز بکشد، جنایت اول عمد و دومی خطایی محض خواهد بود (ابن‌مودود، ۱۹۸۰، ج ۵: ۲۹).

همچنین اگر کسی شخصی را به قصد قتل از بلندی به پایین پرتاب کند و اتفاقاً بر روی دیگری بیفتد و او را بکشد، دیه ثابت می‌شود، زیرا، جنایت وی در مورد شخص

ثالث، خطایی محض است (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۳۵) و همین حکم را دارد، اگر بخواهد او را بر روی شخص معینی پرتاب کند و به‌طور اتفاقی روی شخصی دیگر بیفتد (حلبی، ۱۳۶۲: ۳۹۵). اما اگر بدون قصد قتل و با فعل غیرقتاله، او را بر شخص مورد نظر بیفکند، جنایت شبه‌عمد خواهد بود.

علی‌هذا با توجه به بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. و نیز ضابطه مذکور در بند پ ماده ۲۹۲ همین قانون، در صورتی که جانی بدون قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه و بدون قصد نتیجه، مرتکب تلف نفس یا عضو دیگری شود، جنایت خطایی محض خواهد بود. این ملاک بدون تردید بر موردی که کسی با وجود قصد قتل انسان محترم در اثر خطای در فعل، شخص دیگری غیر از فرد مقصود را بکشد، نیز منطبق است، زیرا کسی که بدون تعدی و تفریط به طرف فرد معینی تیراندازی و اتفاقاً تیر وی به دیگری اصابت می‌کند، جنایتی مرتکب شده است که تمام شرایط و ارکان لازم در تحقق جنایت خطایی محض را دارد؛ چرا که نه «قصد جنایت بر مجنی‌علیه» را داشته است و نه «قصد فعل واقع شده بر او را»؛

جنایات در حکم خطای محض

گاهی شاید جنایت ارتكابی توسط جانی در ظاهر به‌صورت عمد یا شبه‌عمد واقع شده یا در شرایط خاصی تصور عمد و خطا درباره آن مشکل باشد، لکن قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ه.ش آثار جنایت خطای محض را بر آن مترتب و به‌عنوان «جنایت در حکم خطای محض» از آن یاد کرده بود، چنانکه ارتكاب جنایت توسط مجنون و صغیر و همچنین شخص خواب (نائم) را در زمره خطای محض آورده است. اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ه.ش مقنن ایرانی در بندهای الف و ب ماده ۲۹۲ قانون مذکور این موارد را مصداق قتل خطای محض و نه در حکم خطای محض به‌شمار آورده است؛

- جنایت مجنون

جنون کیفیتی روانی است که در اثر به‌هم‌ریختگی ذهنی، قدرت تشخیص و ارزیابی فرد

زائل می‌شود. در قانون‌های جزایی از جنون تعریفی نیامده و ضابطه مشخص و معینی برای آن ارائه نشده است.

غالباً جنون را اختلال در عقل تعریف کرده‌اند و مجنون را صفت کسی دانسته‌اند که در ارزیابی صحیح ادراکات و افکار خود اشتباه می‌کند و در مورد واقعیت‌های خارجی، حتی در مقابل قراین متضاد استنباط‌های نادرستی دارد، به گونه‌ای که جریان افعال و سخنان وی (مگر نادراً) خارج از مدار عقل است (جرجانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱۳). ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌گوید: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب و مسئولیت کیفری ندارد».

ماده ۶۷۵ ق.م.ا. و تبصره آن، جنون را زوال عقل دانسته^۱ و ماده ۶۷۶ ق.م.ا. به این امر توجه داده است که هر نوع اختلال روانی جنون محسوب نمی‌شود.^۲ اگرچه به موجب ماده ۱۴۹ ق.م.ا. اختلال روانی که موجب زوال اراده یا قوه تمییز باشد، مرتکب را از جهت عدم مسئولیت کیفری، مجنون به حساب آورده است.^۳

جنون دارای مراتب مختلف است.^۴ ضابطه در تشخیص جنون «کامل» را عدم درک اوقات و ناتوانی در تشخیص زمان و نیز عدم درک و فهم سخنان خود و دیگران ذکر کرده‌اند (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۴۵). با توجه به اطلاق نصوص واردشده، هر درجه از جنون مانع مسئولیت کیفری مجنون قلمداد شده است.

اگرچه مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ ق.م.ا. بر ضرورت احراز رابطه‌ای که بتوان عمل مجرمانه را

۱. در ماده ۶۷۵ ق.م.ا. آمده است: «زائل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن، موجب ارش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت، خواه ترساندن و مانند آن باشد.

تبصره - در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود، ارش ثابت است».

۲. به موجب ماده ۶۷۶ ق.م.ا.: «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی، در صورتی که به حد جنون نرسد، ارش ثابت است».

۳. ماده ۱۴۹ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.

۴. ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «جنون به هر درجه که باشد، موجب حجر است».

محصول جنون مرتکب دانست، تصریح نکرده است، برخی از دانشمندان اسلامی در تألیفات خود، وجود این ارتباط را دلیل سقوط مجازات جنون بیان کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۶۲۷).

حقوقدانان اسلامی با استناد به مدارک روایی و با توجه به تأثر اراده مجنون از فشارهای روانی و ناتوانی وی در سنجش امور، عمد و خطای او را یکسان شمرده (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۳۱) به دلیل عدم اعتبار قصد وی، جنایت ارتكابی را به منزله خطایی محض قلمداد کرده‌اند (عمدالمجنون خطاء).

قانونگذار نیز در بند ب ماده ۲۹۲ جنایت ارتكابی توسط مجنون را جنایت خطایی محض «محسوب» کرده است.

ملاک در ترتب آثار خطایی محض بر جنایت مجنون، عروض حالت جنون در زمان وقوع فعل است، اگرچه نتیجه آن در زمان افاقه حاصل آمده باشد، لذا اگر جرم ارتكابی، عمدی و مرتکب، مجنون باشد؛ لکن پس از افاقه وی، مجنی علیه در اثر سرایت فوت شود، مرتکب مستوجب قصاص نیست.

چنانچه جانی مدعی عروض جنون در زمان ارتكاب جنایت شود، در صورت نبود سابقه جنون، باید ادعای خود را اثبات کند، چرا که اصل عدم زوال عقل اوست، لذا قول ولی دم مبنی بر تعقل وی به هنگام ارتكاب جنایت، مقدم خواهد بود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۱۷۲ - ۱۷۳).

لکن اگر جانی قبلاً مجنون بوده و اکنون مدعی شود که جنایت در زمان دیوانگی او واقع شده است، ادعای جانی با وجود سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آنکه اولیای دم افاقه او را اثبات کنند، زیرا ادعای آنان خلاف اصل است (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۹). در هر حال جنون در حین ارتكاب، به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری و دیه بر عاقله خواهد بود.

شایان ذکر است که عدم توانایی در تشخیص و ارزیابی اموری خاص، جنون قلمداد نمی‌شود و از این رو ضعف قوه تمییز در مواردی مانند سفه مرتکب، مانع ثبوت یا اجرای کیفر نخواهد بود.

سفیه کسی است که اگر چه واجد ادراک و قوه تمییز است، در اداره امور مالی خود به طوری ناتوان است که از نظر عرف، تصرفات وی در حقوق مالی، غالباً خارج از مسیر عقلایی است. در قانون مدنی از سفیه به غیررشید یاد شده است.^۱

حقوقدانان مسلمان سفاهت را درجه‌ای از دیوانگی تلقی نکرده‌اند و عقل را فارق سفه و جنون شمرده‌اند، چنانکه در تمییز میان کودکی و سفه، بلوغ را ملاک دانسته‌اند (مغیبه، بی‌تا: ۶۳۴ - ۶۳۵). از این رو، سفاهت از عوامل رافع مسئولیت کیفری قلمداد نشده و سفیه را هر چند در تصرفات مالی محجور است، همچنان نسبت به آثار جزایی اعمال خویش مسئول می‌شمارند؛ به طوری که اگر به جرمی اقرار کند که مستلزم مجازات حد یا تعزیر باشد، به آن محکوم می‌شود و اگر مرتکب قتل عمد شود، سفاهت وی مانع اجرای کیفر قصاص نخواهد بود. چنانکه در ماده ۱۷۰ ق.م.ا. آمده است: اقرار شخص سفیه نسبت به امور کیفری نافذ است.

چنانچه جنون بعد از وقوع جنایت بر جانی عارض شود، در ماهیت جرم ارتكابی تأثیری نداشته و با وجود شرایط و عناصر لازم، جنایت عمدی خواهد بود. لکن برخی در اجرای قصاص بر قاتلی که پس از ارتكاب جنایت دیوانه شده است، تردید کرده‌اند.

این گروه با توجه به اطلاق حدیث رفع که شامل جنون در زمان ارتكاب جنایت و نیز جنون عارض بعد از آن می‌شود، مجازات جانی را در این مورد جدا بعید دانسته‌اند و گفته‌اند مشکل بتوان بدون امکان استماع دفاعیات متهم، وی را به قصاص محکوم کرد، چرا که اگر جانی عاقل بود، از خود دفاع می‌کرد و مثلاً به نحوی پذیرفتنی به جرح شهود می‌پرداخت یا مدعی دفاع مشروط می‌شد. بنابراین شبهه حاصل از عدم امکان دفاع، به سبب دیوانگی، موجب سقوط قصاص خواهد بود (بنی‌حسینی، ۱۳۴۴: ۱۵۱ - ۱۵۲).

تبصره یک ماده ۱۵۰ ق.م.ا. عروض جنون بعد از ارتكاب جنایت را در ضمان جانی مؤثر ندانسته و در راستای تأمین حقوق بزه‌دیدگان، جنون را مانع پیگرد قلمداد نکرده است. در تبصره مذکور می‌خوانیم: «نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارد، مانند

۱. ماده ۱۲۰۸ ق.م.ا: غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود، عقلایی نباشد.

قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست». بنابراین چنانکه فتوای مشهور فقیهان اسلامی نیز تأکید دارد، جنون جانی بعد از وقوع جنایت، اگرچه عروض آن قبل از صدور حکم و در جریان رسیدگی‌های مقدماتی یا بعد از آن باشد، بنا بر مقتضای اطلاقات ادله، مانع کیفر قصاص نمی‌شود (حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۴۹). این رأی که ادعای نبود اختلاف در آن می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۱۶۸) به برخی روایات نیز مستند شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، باب ۲۹)؛

- جنایت صغیر

کودکی را یکی از عوامل رافع کیفر دانسته‌اند و جرایم ارتكابی توسط اطفال را فاقد خصوصیتی شمرده‌اند که به موجب آن بتوان اجرای مجازات را توجیه کرد. ماده ۱۴۶ ق.م.ا. در این زمینه مقرر می‌دارد: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند». بنابراین اعمال کیفر مگر بر اشخاص بالغ صورت نمی‌گیرد و از این نظر، تشخیص زمان بلوغ از اهمیت بسیاری برخوردار است؛

- معیار بلوغ

حقوقدانان مسلمان در بیان ملاک و ضابطه تشخیص بلوغ شرعی اختلاف کرده‌اند و در این راه غالباً سه معیار «سن»، «رشد جنسی» و «رویش موهای خشن در برخی قسمت‌های بدن» را مورد توجه قرار داده‌اند.

از فرق اهل سنت، شافعیه و حنابله، سن بلوغ را در زن و مرد ۱۵ سال و مالکیه ۱۷ سال گفته‌اند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱: ۸۸ - ۸۹). حنفیه، بلوغ مرد را در ۱۸ سال و زن را در ۱۷ سالگی ذکر کرده‌اند (مغنیه، بی‌تا: ۳۰۰). اغلب فقهای امامیه سن بلوغ را در پسر ۱۵ و در دختر ۹ سال قمری دانسته‌اند. اگرچه برخی از متأخرین شیعه، بلوغ دختران را در ۱۳ سالگی محقق دانسته‌اند.

به موجب تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق.م.ا: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر ۹ سال قمری است». در ماده ۱۴۷ ق.م.ا. نیز بر ملاک مذکور تأکید شده است. مرتکبان جرایم در سنین مذکور به‌طور نسبی دارای مسئولیت کیفری خواهند بود.

با وجود این برخی فقیهان امامیه، برای اجرای کیفر علاوه بر شرط بلوغ، رشد را نیز لازم شمرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ۲۹).

همچنین حقوقدانان اسلامی عموماً انزال منی در مرد و حیض در زن را نشان بلوغ دانسته‌اند و مذاهب مختلف، بر این رأی اتفاق کرده‌اند (مغنیه، بی‌تا: ۳۰۰). اگرچه برخی میل به ازدواج را در احراز بلوغ فرد کافی شمرده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۳۹۱: ۹۳).

علاوه بر ملاک‌های مذکور، بعضی از فرق اسلامی رویش موهای خشن در اطراف فرج و بغل را دال بر بلوغ می‌دانند و در مقابل گروهی آن را مانند دیگر موهای بدن قلمداد کرده‌اند (مغنیه، بی‌تا: ۲۸۱). شایان ذکر است که تحقق بلوغ به هم‌ایندی و اجتماع همه ملاک‌های مذکور در فرد منوط نیست و وجود هر یک از آنها به‌تنهایی بر بلوغ دلالت خواهد داشت. از این رو پسری که به ۱۵ سالگی رسیده است، هرچند تاکنون محتلم نشده باشد، بالغ محسوب می‌شود (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۷) و چنین فرض می‌شود که عدم احتلام شخص در این سن، به سبب آفت و نقصانی است که در خلقت او وجود دارد، زیرا غالباً سن مذکور اقتضای احتلام را دارد.

کودکان را به صغیر ممیز و غیرممیز طبقه‌بندی کرده‌اند. غیرممیز به کودکی گفته می‌شود که فاقد قدرت تشخیص و ارزیابی مصالح و مضار خویش باشد، وضعیتی که از تولد شروع و تا سن تمیز ادامه می‌یابد. اغلب سن تمیز را هفت سالگی گفته‌اند.

بنابراین صغیر ممیز کودکی است که فی الجمله استعداد تمیز میان منافع و زیان‌های خود را داشته باشد و بر مشروعیت یا عدم مشروعیت اعمال خویش در حدی پذیرفتنی آگاهی دارد، این دوران از ۷ سالگی تا بلوغ کودک را دربر می‌گیرد.

تفکیک و تقسیم صغیر ممیز و غیرممیز دارای آثار حقوقی متفاوتی است که در مواضع متعدد مورد توجه قانونگذار واقع شده،^۱ چنانکه در مواردی وضعیت خاص کودک ممیز و غیرممیز بودن آن، مبنای تشخیص قوت سبب نسبت به مباشر قرار گرفته است.^۲

۱. از جمله تبصره یک ماده ۳۷۵ و ماده ۲۷۲ ق.م.ا.

۲. ماده ۵۲۶ ق.م.ا.

باید توجه داشت مدارکی که بر رفع مسئولیت کیفری کودکان دلالت دارد، اطلاق دارند و صغیر ممیز و غیرممیز را شامل می‌شوند. قانونگذار نیز در ماده ۱۴۶ ق.م.ا. بر این امر تصریح کرده است.

با توجه به شرایط خاص روحی و روانی کودکان، جنایت ارتكابی توسط صغار، اگرچه دارای صورتی از عمد یا به ظاهر از مصادیق شبه‌عمد باشد، به منزله خطای محض قلمداد و عاقله جانی عهده‌دار پرداخت دیه می‌شود. بند ب ماده ۲۹۲ ق.م.ا. جنایت ارتكابی توسط صغیر را خطای محض محسوب کرده است، خواه اقدام وی ظاهراً عمدی، خواه شبه‌عمدی قلمداد شده باشد. در هر حال جنایت عمدی کودک، خطای محض محسوب است، چنانکه در متون فقهی می‌خوانیم: «عمد الصبی خطأ».

گاه کاستی‌های توان ذهنی و قدرت عقلی مانند عته، موجب زوال مسئولیت کیفری می‌شود. در حقوق اسلامی معتوه، در احکام گاه ملحق به صغیر قلمداد شده است.

- عته

در مواردی اگرچه مجرم بالغ و عاقل است، رشد عقلی مرتکب با سن واقعی وی ناهماهنگ است. اشخاص مذکور که در منابع فقهی «معتوه» خوانده می‌شوند، هرچند دچار نقیصه عقلی هستند، مجنون محسوب نشده‌اند. بلکه با توجه به سن عقلیشان، شاید نسبت به رفتار مجرمانه خود مسئولیت کیفری داشته باشند؛ لکن، اگر واجد «عقل کودکی» باشند، با وجود بلوغ، مسئولیت کیفری نخواهند داشت. بنابراین ارتكاب جرم توسط شخص سی‌ساله‌ای که توانایی عقلی وی در حد کودک پنج‌ساله است، مشمول احکام مربوط به کودک «غیرممیز» می‌شود و اگر رشد عقلی وی در حدود طفل ده‌ساله باشد، در احکام ملحق به کودک ممیز خواهد بود.

عقب‌ماندگان ذهنی که در این گروه جای می‌گیرند، از مجانین متمایزند؛ زیرا فارق عته از جنون عقل است و اگرچه سن عقلی معتوه کمتر از سن واقعی است، مانند کودکان عاقل محسوب می‌شوند و دیوانه تلقی نمی‌شوند، ضمن آنکه بلوغ به‌عنوان فارق عته از صغر، آنان را از کودکان نیز ممتاز می‌کند.

برخی فقیهان اسلامی به‌طور کلی «رشد» بزهکار را از شرایط ثبوت کیفر حد و قصاص دانسته‌اند، این گروه استمرار ضعف قوه تمییز و تشخیص بزهکار را وقتی متصل به سن صغر است، به رغم احراز بلوغ جسمی وی مانع کیفر شمرده و چنانکه گفتیم، جنایت ارتكابی را به‌منزله خطای محض شمرده‌اند (حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۴۹).

قانونگذار نیز در ماده ۹۱ ق.م.ا. در این زمینه مقرر داشته است: «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد، با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره - دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل، می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند استفاده کند».

بنابراین بزهکاران معتوه یا عقب‌افتادگان ذهنی و نیز کسانی که در رشد آنان تردید است، به کیفر حد و قصاص محکوم نمی‌شوند، بلکه مجازات‌های تعزیری مقرر در فصل دهم قانون مجازات اسلامی نسبت به آنان اعمال می‌شود.

باید توجه داشت که تأثیر «عدم رشد» در دفع کیفر قصاص و حد به مرتکبانی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال است، مقید نیست؛ زیرا موضوع حکم، وضعیت قوه عقلانی بزهکار صرف نظر از سن وی است. از این‌رو افراد با هر سنی چنانچه معتوه شناخته شوند، به مجازات‌های مذکور محکوم نمی‌شوند و در صورت ارتكاب جنایت عمدی، عاقله آنها عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

بنابراین با توجه به آنچه در ماده ۹۱ ق.م.ا. آمده است، برای احراز ثبوت قصاص علیه جنایتکارانی که کمتر از ۱۸ سال دارند، بنا بر اصل، رشد عقلی آنان باید احراز شود، در حالی که اگر بزهکار بیش از ۱۸ سال داشته باشد، ادعای عدم رشد مسموع است، لکن مدعی باید آن را اثبات کند؛

- جنایت در خواب

گاه شاید غلطیدن در خواب یا حرکت و راه رفتن در این وضعیت، موجب جنایت دیگری

شود.^۱ فقیهان مسلمان با استناد به مدارک روایی و با توجه به فقدان قصد لازم در تحقق عمد، جنایت ارتكابی توسط شخص خواب را موجب قصاص ندانسته‌اند و بر این رأی، ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۱۷۶). زیرا علاوه بر تزلزل رکن روانی در این موارد، جانی در ایجاد سبب جنایت (خوابیدن) معذور بوده است.

اگرچه در دفع کیفر قصاص از جانی تردیدی وجود ندارد، در تشخیص عنوان جنایت و عهده‌دار بودن پرداخت دیه، نظریات مختلفی ابراز شده است.

گروهی درباره امکان اسناد جنایت به شخص خواب تشکیک کرده‌اند و ثبوت ضمان دیه را نیز منتفی دانسته‌اند؛ زیرا دیه در مواردی ثابت می‌شود که جنایت به اختیار و اراده جانی اسناد داده شود. اگر شخص بدون صدور فعل ارادی از وی، به ارتكاب جنایت متهم شود، جانی قلمداد نمی‌شود و ضمان ثابت نخواهد شد، چرا که اصولاً مرگ و تلف حاصل، ناشی از یک حادثه و اتفاق طبیعی بوده و جنایتی واقع نشده است. چنانکه اگر طوفان شخصی را از بلندی بر روی دیگری پرتاب کند و او را بکشد، ضمان دیه بر هیچ‌کس ثابت نمی‌شود، زیرا پرتاب‌شونده فاقد اراده و اختیار بوده است (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۲۲ - ۲۲۳).

۱. روانشناسان در تحلیل و توجیه حرکت در حال خواب می‌نویسند: حرکت در خواب یکی از اختلال‌های ناشی از «تزلزل وحدت شخصیت» Dissociation است. تزلزل وحدت شخصیت وقتی صورت می‌گیرد که یک قسمت از شخصیت، از سایر قسمت‌ها جدا شده و مانند واحد مستقلی عمل می‌کند، این جریان عکس‌العملی است که فرد برای جلوگیری از پیدایش اضطراب از خود ظاهر می‌سازد. وقتی محرک‌های ممنوع می‌خواهند وارد قسمت‌های آگاه شخصیت شوند، فرد دچار اضطراب می‌شود و برای جلوگیری از پیدایش اضطراب، اعمالی از او سرمی‌زند که از حوزه آگاهی وی خارج است. راه رفتن یا حرکت در خواب از این‌گونه است. فرد در عالم خواب اعمالی را که در بیداری نمی‌تواند انجام دهد بجا می‌آورد، این نوع اعمال مانند رؤیاهایی هستند که در آنها تمایلات عقب‌مانده فرد ارضا می‌شوند. حرکت در خواب مانند رؤیا بدون آگاهی فرد صورت می‌گیرد، این حرکت اگر فرد را از لحاظ بدنی با خطر مواجه نکند، اشکالی تولید نمی‌کند ... برای اینکه فرد از حرکت خواب خودداری کند، باید متوجه تمایل عقب‌رانده خود شود و آن را خوب تشخیص دهد و درک کند و بپذیرد، در غیر این صورت اغلب در خواب حرکت خواهد کرد.

در تقویت این نظر به اصاله البرائنه نیز متمسک شده‌اند و گفته‌اند از آنجا که اصل اقتضای برائت دارد، نه بر جانی و نه بر عاقله او یا بیت‌المال ضمانی نخواهد بود.

لکن، غالب مؤلفان میان جنایت شخص خواب (نائم) و کسی که بر اثر علل قهری وسیله جنایت دیگری شده است، تفاوت قائل شده و جنایت ناشی از حرکت یا غلطیدن در خواب را مستند به جانی دانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۲۵). زیرا برخلاف کسی که طوفان او را پرت کرده، این حرکت خود جانی است که در خواب موجب صدمه و تلف می‌شود، اگرچه وی بر فعل خویش التفات و آگاهی نداشته است. بنابراین نمی‌توان خواب‌آلودگی راننده را که به تصادم و جنایت منجر شده است، موجب زوال اراده وی قلمداد کرد؛ زیرا قبل از آنکه خواب از آدمی سلب اختیار کند، آثار آن ظاهر می‌شود.

با وجود این برخی، جانی شمردن شخص خواب را به امکان اسناد جنایت به وی مقید کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶۱).

بعضی جنایت شخص خواب را «شبه‌عمد» قلمداد کرده و دیه را بر عهده وی ثابت شمرده‌اند (حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۵۰). گروهی نیز آن را از باب الاسباب محسوب کرده و از آنجا که در باب ضمان نفوس (به دلیل اصاله ضمان علی المتلف دون غیره) خود جانی مسئول است، وی را ضامن دیه دانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۱۷۷).

این نظر که ضمان را به دلیل شبه‌عمد بودن جنایت بر عهده جانی قرار می‌دهد، مورد ایراد واقع شده است؛ زیرا جنایت در صورتی شبه‌عمد است که جانی در آن قصد فعل داشته باشد، در حالی که شخص خواب، فعل واقع شده بر مجنی‌علیه را قصد نکرده است. از این رو غالب فقیهان این نوع از جنایت را به منزله خطایی محض تلقی کرده‌اند، زیرا جانی در آن نه قصد فعل دارد و نه قصد جنایت را، بنابراین عاقله شخص خواب (نائم) مکلف به پرداخت دیه شده است. این در صورتی است که امکان استناد جنایت به جانی وجود داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶۱)؛

- جنایت در بی‌هوشی

به موجب بند الف ماده ۲۹۲ ق.م.ا. جنایت ارتكابی توسط شخص خواب خطایی محض

محسوب می‌شود. به علاوه، ارتکاب جنایت در حال بی‌هوشی نیز مشمول این حکم شمرده شده است. بنابراین هرگاه کسی در حالی که بی‌هوش است، بر اثر حرکت موجب جنایت بر دیگری شود، چنانچه نتیجه حادث، مستند به وی قلمداد شود، جنایت خطای محض محسوب و عاقله وی عهده‌دار دیه خواهد بود.

اطلاق بیان قانونگذار مبنی بر تسری احکام جنایت در حال خواب به حالت بی‌هوشی، محل تأمل است؛ زیرا برخلاف شخص خواب، تنها در شرایط خاصی امکان اسناد جنایت به فرد بی‌هوش تصورشدنی است.

در غالب موارد، عروض حالت بی‌هوشی خارج از اراده شخص است و از این رو نمی‌توان جنایت واقع شده در وضعیت بی‌هوشی غیرارادی را، به وی مستند دانست. به طور مثال اگر کسی که به سبب عواض ناگهانی، بی‌هوش شده است، از بلندی بر دیگری سقوط کند و موجب آسیب شود، مرتکب جنایت نشده، زیرا آنچه واقع شده، حادثه‌ای است که موجب ضمان نمی‌شود و مانند وقتی است که طوفان دیگری را بر ثالث پرتاب کند و موجب صدمه شود.

بنابراین آنچه در بند الف ماده ۲۹۲ آمده است، به‌ویژه با توجه به سیاق عبارات و قراین موجود در تبصره آن، منصرف از بی‌هوشی عارضی و غیرارادی است. لذا الحاق احکام مربوط به جنایت در حال خواب به حالت بی‌هوشی، به مواردی محدود می‌شود که بتوان جنایت را به شخص بی‌هوش مستند دانست و آن وقتی است که وی با اراده خویش بالمباشره یا بالتسبیح اقدام به بی‌هوش کردن خود می‌کند؛ در این صورت، جنایت ارتكابی مانند صدمه به دیگری در حال خواب، به وی مستند بوده است و خطایی محض محسوب می‌شود.

هرگاه شخص، با علم به اینکه خوابیدن یا بی‌هوش کردن خود در شرایطی خاص، نوعاً دیگران را در معرض آسیب قرار می‌دهد، بخوابد یا خود را بی‌هوش کند، نسبت به صدمات حادث، جانی عمد شناخته و به قصاص محکوم می‌شود؛ زیرا اقدام به خوابیدن یا بی‌هوش کردن خود در آن شرایط، فعلی است که قصد به آن، با علم و التفات به تأثیر غالبی آن در حدوث نتیجه، بر وجود قصد فعل و قصد جنایت دلالت دارد.

از این رو قانونگذار در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. تصریح می‌کند هرگاه مرتکب، آگاه و متوجه باشد که اقدام او به خواب و بی‌هوشی نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود، جنایت عمدی محسوب خواهد شد.

این حکم به جنایات اختصاص ندارد، بلکه به طور کلی در همه جرایم جاری است. چنانکه ماده ۱۵۳ ق.م.ا. در این زمینه مقرر می‌دارد: «هر کس در حال خواب، بی‌هوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد؛ مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بی‌هوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی‌هوش کند».

با این حال استنباط چنین است که بند الف ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هـ.ش مطلق بوده و شامل بی‌هوشی‌های غیرارادی مانند بی‌هوشی بر اثر بیماری یا صرع می‌شود یا عوامل طبیعی دیگری را هم دربر می‌گیرد. در هر حال جنایت مستند به فعل شخص بی‌هوش (مغمی‌علیه) و خطای محض بوده و عاقله ضامن است.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به تعریفی که فقهای امامیه از تعریف قتل خطای محض ارائه داده‌اند، درمی‌یابیم که چنانچه قتلی اتفاق بیفتد، در حالی که قاتل قصد آن را نداشته باشد و همچنین قصد انجام دادن عملی نسبت به مقتول را هم نداشته باشد، این قتل، خطای محض خواهد بود. مطلب فوق را در تعبیر دیگری می‌توان چنین بیان کرد که اگر قصد انجام دادن فعل نسبت به مقتول و نیز قصد وقوع قتل (قصد فعل و قصد نتیجه) وجود نداشته باشد، قتل از نوع خطای محض است. چنانکه محقق حلی در شرایع و شهید اول در لمعه و سایر فقها، ملاک و ضابطه قتل خطای محض را چنین بیان کرده‌اند و ضابط الخطاء ان یکون مخطئاً فی فعله و قصده؛

۲. ثبوت آثار جنایت خطایی محض، به مباشرت جانی در ارتکاب آن منوط است؛ زیرا چنانچه وی به تسبیب موجب قتل یا ضرب و جرح شود، به دلیل ضرورت عدوانی بودن سبب و وجود خطای جزایی در تسبیب جنایت ارتكابی، در حکم شبه‌عمد محسوب می‌شود.

هرگاه سبب بدون قصد فعل و قصد نتیجه، مرتکب جنایت شود، با احراز تقصیر جنایت شبه‌عمد قلمداد می‌شود. چنانچه در قتل ناشی از تصادفات، راننده نه قصد زدن به مقتول و نه قصد کشتن او را داشته و لکن چون تفریط و بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نسبت به نفس دیگران از وی سر زده (تقصیر) رفتار او، مشمول عنوان شبه‌عمد است، نه خطای محض؛

۳. اگر جانی مرتکب تعدی و تفریط (تقصیر) شود، نسبت به جنایت مسئول است و جنایت شبه‌عمد خواهد بود نه خطای محض؛

۴. بنا به مراتب در قتل خطای محض و ملاک استناد جنایت به مرتکب دو معیار دیگر در بین است. اول خطای در فعل، دوم خطای در قصد، یعنی نه قصد ارتکاب فعلی که منتهی به قتل شده بر روی مجنی‌علیه را و نه قصد قتل او را (نتیجه) داشته است (مخطئاً فی فعله و قصده)؛

۵. بنا بر نوآوری قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ه.ش در بند الف ماده ۲۹۲ ارتکاب قتل در حال خواب یا بی‌هوشی (توسط نائم یا مجنی‌علیه) و مانند این دو، مثلاً از سوی کسی که هیپنوتیزم شده است، مصداق خطای محض خواهد بود، زیرا نه قصد فعل موجب جنایت را داشته است و نه قصد نتیجه را. مشروط به آنکه مرتکب آگاه و متوجه نباشد که خوابیدن یا بی‌هوش کردن خود یا هیپنوتیزم وی نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود (مانند مادری که می‌داند اگر در کنار فرزندش بخوابد، بر حسب عادت غلط می‌خورد و فرزندش در زیرش می‌ماند و می‌میرد) در این صورت جنایت او عمد محسوب است و کیفر عمد را دارد؛

۶. نوآوری دیگر قانون مذکور این است که قتل توسط صغیر یا مجنون در بند ب ماده ۲۹۲ خطای محض محسوب می‌شود و نه در حکم آن عمد الصبی و المجنون خطاء؛

۷. استنباط این است که قانونگذار ایرانی در بندهای الف و ب و پ ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، مصادیق قتل خطای محض را با توجه به ملاک‌های ذکر شده بیان کرده و در مقام بیان، چیزی را ناگفته نگذاشته و تمام مواضع‌له را آورده و در واقع تعریف را با ذکر مصادیق بیان کرده است؛

۸. انتقادی که بر بند ب ماده ۲۹۲ وارد می‌شود این است که واژه «مانند آنها» کلی و مبهم بوده و موجب سردرگمی در تطبیق و تشخیص خواهد شد. قانون عادی نباید دارای اجمال و ابهام باشد و لازم بود به‌طور واضح و روشن در قالب مثال و غیره توضیح داده می‌شد؛

۹. انتقادی که بر تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی وارد خواهد بود، این است که با ذکر عبارت کلی: در مورد بندهای الف و پ «هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی می‌شود» این موارد از شمول جنایت خطا، خارج و آنها را از مصادیق جنایت عمدی به حساب آورده است و این سبب سردرگمی قضات و وکلا در تطبیق و تشخیص می‌شود، حال آنکه بلاهت و سادگی و روشنی قانون عادی، بهتر از علمیت آن است و لازم بود با ذکر مثال، موضوع را واضح و روشن بیان می‌کرد. به‌علاوه واژه نوعاً هم کلی و مبهم است. قانون نباید مبهم و مجمل باشد، در هر حال تفاوت میان عمد و خطا و احکام این دو، بسیار و احتیاط در دماء اقتضای وضوح و روشنی قانون را دارد، نه اجمال و ابهام و کلی‌گویی.

کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. ابن حزم، علی بن احمد (بی تا). **المحلی**، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن مودود، عبدالله بن محمود (۱۹۸۰). **الاختیار لتعلیل المختار**، قاهره: نشر مطبعه الحلبي.
۳. بنی حسینی نزیل قمر، حاج سید صادق (۱۳۴۴). **قوانین کیفری حدود و قصاص و دیات در اسلام**، فقه اسلامی استدلالی از نظر خاصه و عامه: انتشارات مطبوعات دینی و چاپخانه دارالعلم قم.
۴. یاد، ابراهیم (۱۳۵۲). **حقوق کیفری اختصاصی**، چ سوم: دانشگاه تهران.
۵. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ق). **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۶. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵ ق). **التعريفات**، چ اول، بیروت: نشر دارالکتاب عربی.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). **ترمینولوژی حقوق**، چ دوم: گنج دانش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ ق). **وسایل الشیعه**، چ چهاردهم، تهران: المکتبه اسلامیة.
۹. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۷ ق). **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**: مؤسسه آل‌البیت.
۱۰. حلبي، ابی صلاح (۱۳۶۲). **الکافی فی فقه**، اصفهان، منشورات، مکتبه امام امیر المؤمنین.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ق). **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - الحديثة)**، چ اول: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۲. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۹۶ ق). **مبانی تکمله المنهاج**، نجف: مطبعه الادب.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵). **لغتنامه دهخدا**، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. سنگلجی، محمد (۱۳۲۹). **آیین دادرسی کیفری در اسلام**، تهران: حدیث امروز.

۱۵. طباطبایی، علی (۱۴۰۴ ق). *ریاض المسائل*، چ اول، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۶. عوده، عبدالقادر (۱۳۷۵). *التشريع جنایی اسلامی*، مترجمان ناصر قربان‌نیا و دیگران، جلد ۲، چ اول: نشر میزان.
۱۷. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن محمد (۱۳۷۹). *شرايع السلام*، بیروت: داراضواء.
۱۸. مدنی کاشانی (۱۳۹۱). *کتاب الديات*، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۹. معرفت، محمد هادی (۱۳۶۵). *قتل عمد، شبه‌عمد و خطایی محض*، فصلنامه حق، دفتر پنجم.
۲۰. مغنیه، محمد جواد (بی‌تا). *الفقه علی المذاهب الخمسه*، قم: نشر قدس، انتشارات سیدالشهدا.
۲۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). *تحریر الوسیله*، چ چهارم: نشر دارالعلم.
۲۲. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.